

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگزلو

۰۳ فبروری ۲۰۲۰



داکتر محمد قراگزلو

اسرار ادبار اقتدار بشار!

۷. داستان یورش جهادی ها

درآمد! در بخش پیشین این مجموعه به اجمال از پایگاه و خاستگاه جنگجویان جهادی عازم جنگ داخلی سوریه نکاتی را با خواننده عزیز در میان نهادم. اینک بحث را بر محور ظهور جبهه النصره – به عنوان مهم ترین انشعاب از داعش- و مشارکت فعال این گروه تروریستی در جنگ داخلی سوریه ادامه می دهیم. توضیح این که اصل این متن نسبتاً طولانی به اتفاق پاتریک کوبرن نوشته شده است اما از آنجا که ایشان در مواردی متعدد تمایلات "ضد اسد" خود را در روایت جنگ دخالت می داد و از جریان های پروناتوی "دمکراسی خواه" و "حقوق بشری" سوری با سماجت دفاع می کرد و چند بار نیز در جریان نبرد فدراسیون روسیه و اهداف مبتنی بر نازی زدائی علیه دولت سابق اوکراین به وضوح از زلنسکی فاشیست حمایت کرد در نتیجه من ترجیح دادم روایت خودم را از جنگ داخلی سوریه مکتوب کنم. توضیح این که متن کامل و مبسوط روایت جنگ داخلی سوریه در کتاب "فاشیسم مقدس" و البته "تروریسم ارتش نئولیبرالیسم" به روایت و پی نوشت های کامل من منتشر شده است. نکته دیگر این که به سبب طولانی شدن این بخش از خواننده عزیز بپوزش می خواهم. من پیش از شروع این سلسله مباحث، برنامه ارزیابی تحلیلی از جنگ داخلی سوریه و تعلیل ماجرای سقوط اسد را به پانزده بخش تقسیم کردم. تبعاً هر کدام از این قسمت ها – مانند همین بخشی که می خوانید – قابلیت و اهمیت آن را دارد که به طور مبسوط در چند بخش مستقل مورد نقد و نظر قرار گیرد. می دانم که وارد شدن به این معرکه بیرون از حوصله خواننده یک سایت اینترنتی است و باید در جای دیگری – مثلاً کتابی مفصل- گنجانده شود. به همین سبب تصمیم گرفتم در این بخش سرفصل مباحث مورد نظر خود را مطرح کنم و از شرح تفصیلی آنها بگذرم. به ویژه این که با نزدیک شدن به پایان سال ضرورت نقد موضوع همیشه نقد دستمزد از اولویت و ضرورت ویژه ای برخوردار است. در نهایت این که خواهم کوشید بحران جنگ داخلی منجر به سقوط دولت بشار را با سه مطلب دیگر جمع بندم. در بخش بعدی به نقد موضع حکومت جمهوری اسلامی به ویژه پس از سقوط اسد

خواهم پرداخت. متعاقباً شام آخر اسد را تحلیل و ترسیم خواهیم کرد و در پایان تناقض ها و احتمالات و حوادث دوران پس‌اسد را برخواهم رسید. از این که تا همین جا با من همراه بوده اید سپاسگزارم.

اول. نقش آفرینی ترکیه در جنگ های داخلی سوریه و عراق اگرچه دست کمی از دخالت های تخریبی عربستان و امارات و قطر در متن پشتیبانی از داعش و سایر گروه های جهادی نداشت اما تا حدودی متفاوت ظاهر می شد. این نقش متمایز البته در جریان استقبال و خیرمقدم به جنگجویان به شیوه باز گذاشتن ۵۱۶ کیلومتر مرز مشترک با سوریه به نمایش در می آمد. **اعضای همه گروه های تروریستی ضد اسد براحتی می توانستند از سراسر جهان وارد ترکیه شوند و از آنجا و بدون هیچ مزاحمتی به شورشیان برانداز دولت سوریه بپیوندند.** عملکرد دولت ترکیه نه فقط کمترین مزاحمت و ممانعتی برای تحرک تروریست ها نداشت بلکه سرشار از مرحمت و حمایت هم بود. این فرصت طلائی به داعش و النصره و سایر جهادی ها امکان می داد براحتی تجهیزات جنگی و تسهیلات و نفقات خود را به جبهه های جنگ برسانند. این مناطق مرزی در جنگ های داخلی عراق و سوریه به مسأله اصلی و ثقل مناقشه تبدیل شده بود. بیشترین جنگجوی جهادی خارجی از طریق مرزهای آزاد ترکیه وارد میدان جنگ شدند. گرچه تدقیق آمار دشوار است اما به گفته وزیر کشور مراکش "۱۱۲۲ جهادی مراکشی از مسیر همین مرز به جهادی ها پیوسته بودند. فقط در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۹۰۰ جهادی مراکشی از طریق مرزهای باز ترکیه به سوریه رفته و در جریان جنگ علیه دولت اسد ۲۰۰ نفر از آنان کشته شده بودند." به گمان مقام های امنیتی عراق تشکیلات اطلاعاتی ترکیه [میت] در سال ۲۰۱۱ نقش اساسی در بازسازی داعش ایفا کرده بود. از اواسط جنگ های داخلی و تحکیم مواضع جهادی ها [و چند انفجار تروریستی در استانبول] چنین به نظر می رسید که دولت ترکیه دیگر رغبت چندانی به استقبال از جنگجویان داعش نشان نمی دهد.^۱ اما برای جهادی ها این بی تفاوتی ترکیه چندان مهم نبود. آنان به اندازه کافی سلاح داشتند و دسترسی به میداین گاز و نفت و فروش آن در بازار سیاه پول مورد نیازشان را تأمین می کرد. با این حال کوردهای سوریه و ترکیه هنوز نیز به نحو مبالغه آمیزی دولت ترکیه را متهم به پشتیبانی پنهانی از داعش می کردند. ولی واقعیت قضیه این بود که دولت ترکیه از تضعیف *بشار اسد* همزمان با کشته شدن گروه زیادی از کوردها به دست جهادی ها خشنود بود و از قبل سیاست های پیشین خود سود می برد. مضاف به این که با انشعاب جبهه النصره از داعش و درگیری این دو گروه و پشتیبانی اردوغان از جبهه النصره، کشته شدن و سقوط جهادی های داعش در جنگ با کوردها نیز به نفع ترکیه و نیروی نیابتی اش بود. در واقع اردوغان دکان دو نبشی در سوریه گشوده بود که از هر طرف – چه داعش و چه کوردها- کشته می شدند سود می برد!

دوم. نگاهی شتابزده به **نقشه خاورمیانه** حاکی از این امر بود که گروه های گوناگون مرتبط با القاعده گستره گسترده ای را اشغال کرده بودند که از ایالت دیاله در شمال بغداد تا استان شمالی لاذقیه سوریه در حاشیه ساحل مدیترانه امتداد داشت. در این دوره کل دره فرات از غرب عراق و شرق سوریه تا قسمت های مرکزی مرز ترکیه زیر نفوذ نظامی داعش یا جبهه النصره بود. این صف بندی جدید به تعبیر مقام های امنیتی امریکا مرکزیت مرمت یافته القاعده مستقر در پاکستان را نمایندگی می کرد. در دوره مورد نظر طیف های مختلف وابسته به القاعده سرزمینی به وسعت بریتانیا یا میشیگان را به سلطه خود در آورده بودند. فاجعه اما به همین حد ختم نمی شد چرا که حوزه عملیات نظامی شورشیان از این مرزها می گذشت و غربی ترین بخش های عراق (موصل) و شمال این کشور تا استان های شمال و شرق سوریه را فرا می گرفت. در همین دوران مرزهای به رسمیت شناخته شده میان عراق و سوریه از میان رفته بود و جهادی ها بدون هیچگونه مانعی در این مناطق تردد می کردند. از سال ۲۰۱۰ که سکه رهبری داعش به نام *البوکر/البغدادی* ضرب خورده بود بارها طی عملیات قهرآمیز قلع و قمع رقیبان قومی و قبیله‌ای ثابت شده بود که این گروه از مرکزیت مادر خود به رهبری *ایمن*

الظواهری به مراتب خشن تر و هولناک تر عمل می کند.

سوم. رهبری جهادی ها! ابوبکر البغدادی متعاقب کشته شدن رهبر سابق داعش در جریان عملیات مشترک امریکا - عراق از دالان سایه های سیاه بیرون جهید و فرماندهی گروه را در تابستان سال ۲۰۱۰ به عهده گرفت. در این سال قیام سنی های عراق به رهبری القاعده رو به افول بود و امکان اعتلای مجدد این جریان کمتر از همیشه شده بود. اما با عروج القاعده در سوریه و انجام عملیات های پی در پی موفقیت آمیز و تسخیر سریع شهرهای بزرگ در سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ القاعده عراق نیز دوباره احیاء شد. بدرستی دانسته نیست که شخص البغدادی تا چه حد در جریان پیروزی های القاعده عراق و ارتقای آن به گروه داعش و گسترش روش ها و ستراتیژی های تازه ایفای نقش کرده است. به اعتبار روایتی مستند طیف های قدرتمندی از سازمان ها و جوخه ها و افراد و فرماندهان نظامی وابسته به رژیم بعثی صدام در تقویت توان عملیاتی و امنیتی داعش دخالت مستقیم کرده بودند. در عین حال همه این تشکل های با تجربه رهبری بغدادی را پذیرفته و پشت نقشه های او صف بسته بودند.

تصویر و تصویری که از شخصیت واقعی بغدادی ارائه می شد، بسته به مرجع آن مختلف بود. منابع اطلاعاتی عراق و امریکا سابقه متفاوتی از جزئیات زندگی و فعالیت وی به دست می دادند. در نهایت اما سیمای کلی او در خطوط خاصی مشابه و مشترک بود. رهبر جدید "این گروه خشن" سال ۱۹۷۱ در شهر سنی نشین سامرا واقع در شمال بغداد به دنیا آمده بود. به روایت کارنامه آموزشی و تحصیلاتی، او با درجه ممتاز در رشته های مرتبط با مطالعات اسلامی از جمله شعر و تاریخ و تبارشناسی از دانشگاه اسلامی بغداد فارغ التحصیل شده بود. نخستین عکسی که از بغدادی منتشر شد به دوران بازداشت در اردوگاه بوکای امریکا در جنوب عراق باز می گشت. جوانی تقریباً ۲۰ ساله با موهای سیاه و چشمان قهوه ئی و اندام متوسط. گفته شده نام اصلی او *عواد ابراهیم علی البدری السامرائی* بوده است. چه بسا بغدادی در جوانی و هنگام حکومت صدام حسین در شمار شبه نظامیان اسلامگرای مخالف رژیم بعثی بوده باشد. بنا به برخی اسناد او به دنبال هجوم نظامی امریکا به عراق و ساقط کردن حکومت صدام حسین در سال ۲۰۰۳ از واعظان استان دیاله به شمار می رفت و محفلی شبه نظامی را دور و بر خود جمع کرده بود. فرماندهان نظامی و رهبران مذهبی این گروه های طغیانگر به طور متعارف اطلاعات نادرستی از وضع عمومی و خصوصی خود منتشر می کنند. با این همه به نظر می رسد طی سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹/البغدادی در اختیار نیروهای ویژه ایالات متحد بوده است. به عنوان اسیر جنگی و یا فردی مناسب و تحت آموزش به منظور جایگزین تحولات سیاسی آینده. به همین دلیل متاخر چندان عجیب نیست زمانی که بغدادی به رهبری کل داعش رسید - با وجود کم تجربگی ملموس - این گروه با سرعت خیره کننده پیش رفت و از سازماندهی پیچیده و ویژه ای برخوردار شد. او تا آنجا بالا آمد که فعالیت های نظامی خود را به طور مرتب و سالیانه در هر استان عراق منتشر می کرد. از آنجا که همه رهبران پیشین القاعده طی عملیات های نظامی امریکا - عراق کشته شده بودند، بغدادی اصرار خاصی در مخفی کاری و پنهان ماندن مکان اقامت و چهره خود داشت. تا جایی که فقط جمع کوچکی از محل واقعی استقرار او خبر داشتند. تحقیقاً تمام زندانیان القاعده مدعی بودند که هرگز بغدادی را ندیده اند. افراد خاصی از این زندانیان می گفتند در ملاقات ها چهره او پوشیده بود.

جنگ داخلی سوریه فرصتی طلایی فراهم آورد تا بغدادی از طریق گسیل جنگجویان جهادی با تجربه و ارسال پول جبهه النصره سوریه را سازمان دهد. با این حال او در سال ۲۰۱۳ از جبهه النصره کناره گرفت و کماکان به امر رهبری بلامنازع جهادی های مستقر در بخش های وسیع شمال سوریه و عراق ادامه داد. بغدادی در تقابل با اپوزیسیون متشنت و پراکنده به سرعت خود را در مقام رهبری مؤثر و متنفذ و دست نیافتنی جا انداخت. عروج رعدآسای داعش سوریه در سال ۲۰۱۱ از برهه ای که وی رهبری آن را به دست گرفت با همیاری شورش سنی ها شکل بست. رخنمودی مشابه عراق.

پس از سقوط صدام حسین نزدیک به شش میلیون نفر از مردم سنی مذهب این کشور در مقابل نادیده گرفته شدن حقوق شان به پا خاسته بودند.

چهارم. اختلاف میان دو جریان جهادی! هنگام سقوط موصل تمام مخالفان مسلح بشار اسد تحت سیطره بی چون و چرای جهادی های طرفدار ایجاد دولت اسلامی شام و عراق بودند. این جماعت جنگجویان خارجی را با اشتیاق به عضویت خود می پذیرفتند. به ویژه جنگجویانی که در جنگ علیه دولت شوروی شرکت کرده بودند و در قتل عام اقلیت های مذهبی و قومی از جمله علویان و مسیحیان و کوردها ید خونین و طولانی داشتند. به استثنای مناطق تحت تسلط کوردها کل سرزمین های شرقی سوریه شامل میادین عظیم نفتی در اختیار داعش بود. چند پاسگاه نظامی مهم در این مناطق وسیع، نزدیک به نیروهای دولتی واقع شده بود اما ارتش اسد قدرت باز پس گیری آنها را نداشت. از اواخر سال ۲۰۱۴ گروه های جهادی مختلفی در این مناطق با هم رقابت می کردند و هر آئینه قابلیت جنگ های داخلی میان خود را بروز می دادند. در سال ۲۰۱۲ تشکیلات جهادی جبهه النصره از یک سو بشدت احساس می کرد که در حال ورود به جنگ داخلی با سایر جهادی ها است و از سوی دیگر سخت نگران بود که این فرایند آنان را به حاشیه مناسبات سیاسی سوریه سوق دهد. به همین سبب بود که رهبری داعش برای گروه جدید مقدار زیادی پول و اسلحه و تعدادی جنگجوی زبده فرستاد. به دنبال این همیاری و سال بعد ستاد فرماندهی داعش کوشید تا نفوذ و اقتدار خود بر جبهه النصره را تثبیت کند و مانع استقلال بیش از حد گروه شود. در همان حال داعش مایل بود پای جبهه النصره را به هر دو سوی جبهه جنگ عراق و سوریه باز کند. رهبران جبهه اما به ابتکار و دستور ترکیه در برابر سیاست اقتدارگرایانه و هژمونی خواهانه داعش ایستادند. در نتیجه دو گروه جهادی درگیر جنگ داخلی بسیار پیچیده ای شدند. به این ترتیب شکافی عمیق میان جهادی ها شکل گرفت. در همان حال جبهه اسلامی ضد اسد با وجود حمایت مستقیم و همه جانبه ترکیه و قطر بر محور اشتراک نظر در مبانی شریعت [نظریه های اخوان المسلمینی] وارد مبارزه با داعش شد. می توان گفت هنگام ارزیابی سنت های مذهبی و اجتماعی و فرهنگی تفاوت خاصی میان دو سازمان داعش و جبهه النصره دیده نمی شد. گیرم که در افکار عمومی داعش به سخت گیری زفت و زُمخت تر مشهور بود. با وجود نزدیکی غیر قابل انکار به ترکیه و قطر و تظاهر به اعتدال و میانه روی جنگجویان جبهه تحت رهبری جولانی در منطقه دیرالزور در کنار فرات و شرق سوریه به یک جشن عروسی در خانه ای خصوصی و دور از چشم عموم یورش بردند. جهادی ها زنان غیر محجبه را که به موسیقی بلند گوش می دادند، زیر ضربه های شدید قنداق تفنگ های خود گرفتند و زخمی و دستگیر کردند. علی رغم جنگ و جدال میان سازمان های جهادی آنان همچنان در صف نخست مخالفان دولت اسد ایستاده و سایر گروه های به ظاهر معتدل تر را کنار زده بودند. "ارتش آزاد سوریه"^۲ که به روشنی از طرف دولت های یورو- آتلانتیک حمایت می شد و به عنوان جایگزین دولت اسد در آب نمک خوابانده شده بود؛ در جریان این کنش مکش ها به حاشیه خزید. اگرچه در این برهه خاص داعش شرق استان حلب را اشغال کرده بود اما یک طرف اصلی غالب جنگ های داخل شهر از سوی جبهه النصره و متحد اصلی اش یعنی گروه احرار الشام (تحت فرماندهی ابو عبدالله الحموی و سپس ابویحیی الحموی) رهبری می شد. چند گروه دیگر جهادی از جمله جیش الاسلام و اتحاد اسلامی اجناد الشام فیلق الشام و جیش الحرمون و اعتصام بالله از متحدان احرار الشام و به تبع آن جبهه النصره بودند. حمله به لاذقیه واقع در سواحل مدیترانه - که در اختیار دولت اسد بود - از سوی همین گروه های جهادی مراکشی با همیاری جنگجویان چینی صورت گرفت.

در حاشیه این جنگ ها تفنگچی های جبهه النصره بخش هایی از گوشه و کنار پراکنده دمشق و گستره وسیعی از روستاها و شهرهای کوچک واقع در مرز ترکیه را نیز در سیطره خود داشتند. واقعیت مسلم این بود که جنگ درونی میان جهادی ها صرفاً نبرد بر سر چگونگی تقسیم قدرت و غنائم جنگی بود. در متن ستراتیژی ها و اهداف بلند مدت، این گروه ها هیچ

مغایرتی با هم نداشتند.

شگفت این که رشد چشمگیر قدرت نظامی و وسعت اشغال سرزمین های عراق و سوریه از سوی جنگجویان جهادی در میان رسانه‌ها و سیاستمداران غربی مشاهده نمی شد. در خوش‌بینانه‌ترین بررسی دلیل این امر می توان گفت که مقام های ارشد سیاسی نظامی و امنیتی ناتو عملیات جهادی ها را به گونه ای ترسیم می کردند که پنداری همه دستورات و تجهیزات از جانب القاعده مرکزی صادر می شود. خود آنان نیز می دانستند که اساس چنین تصور و تصویری مخدوش است. با این حال غرب به دنبال آن بود که عملیات احتمالاً موفقیت آمیز علیه جهادی های درگیر در جنگ سوریه و عراق را به حساب پیروزی بر مرکزیت القاعده بریزد و از این ره‌آورد بازو بگیرد. این رویکرد اغراق آمیز به فرماندهان ناتو اجازه می داد تا سیمای مبارزه در قالب برنامه به اصطلاح "جنگ علیه ترور"^۳ را چندین برابر بزرگتر نشان دهند. حقیقت داستان اما این بود که تمرکز مطلق بر اهمیت جنگ با جهادی هائی که مستقیماً از سوی مرکزیت القاعده پشتیبانی می شدند، یک خود فریبی خام بود که به داعش و سایر جنگجویان درگیر در عراق و سوریه فرصت رشد بیشتر می بخشید. چنین سیاستی به طور مشخص انتقادهای *ایمن‌الظواهری* به فرقه گرائی و خشونت های عنان‌گسیخته داعش را نادیده می انگاشت. یکی از روزنامه نویسانی که با جنگجویان جهادی سوری مستقر در جنوب و شرق - که به مرکزیت القاعده متصل نبودند - صحبت کرده بود به فاینشال تایمز گفته بود:

«همه این جهادی ها بدون استثنا از حمله های ۱۱ سپتمبر با شوق و اشتیاق دفاع می کردند. امید و آرزوی این جنگجویان تکرار همان واقعه در قلب اروپا بود.»

پنجم. سیاست ناتو در سوریه! نکته ظریف و در عین حال سخت مهم ماجرای اسلام سیاسی و جنگ جهادی این است که آن بخش از گروه های بنیادگرای تکفیری مرتبط با القاعده در صورتی که عملکردشان در راستای حفظ منافع و پیشبرد سیاست های امریکا و ناتو بود بسادگی میانه رو و معتدل خوانده می شدند. حتا اگر در شمار خشن‌ترین جهادی ها بودند. جبهه النصره و متحدان جهادی اش در شمار این دار و دسته ها بودند. در سوریه مقام های امریکائی رسماً از سیاست جدید عربستان پشتیبانی کردند. به موجب این برنامه مقرر شده بود یک "جبهه جنوبی" در اردن تشکیل شود که در دو میدان بجنگد. یکی علیه دولت *بشار اسد* در دمشق و دیگری ضد گروه های نزدیک به القاعده در شمال و شرق سوریه. در همین راستا **بریگاد یرموک** - که به وضوح از سوی عربستان حمایت می شد و به جبهه النصره نزدیک بود - ابتداء به عنوان سازمانی معتدل معرفی شد و سپس با دریافت تجهیزات نظامی جدید از جمله راکت‌های ضد هوایی از عربستان تقویت گردید و متعاقباً در قالب طرح پیش‌گفته به عنوان سازمان پیشرو در عملیات "جبهه جنوبی" به میدان آمد. **حقایق مستتر** در قفای **بریگاد یرموک خیلی زود لو رفت**. فلم‌های زیادی منتشر شد که بروشنی نشان می داد اعضای یرموک در کنار جهادی های النصره می جنگند. به صراحت مشخص بود که یرموک و جبهه النصره در تمام اهداف نظامی با یکدیگر مشترک و همسو هستند. با اطلاع از این برنامه بود که مقام های نظامی ایالات متحد اجازه دادند سلاح‌های پیشرفته در اختیار **بریگاد یرموک** قرار گیرد و با **جنگجویان جبهه النصره تقسیم شود!** این سیاست رسمی جنگی امریکا عملاً القاعده را در جنگ داخلی سوریه تقویت می کرد. پیشرفته‌ترین تسلیحات نظامی زیر نظر ارتش امریکا در اختیار خطرناک‌ترین گروه‌های تروریستی قرار گرفت. مقام های ارشد ارتش و پولیس عراق بارها تاکید کرده بودند سلاح های بسیار پیشرفته ای را از جهادی ها گرفته‌اند که از سوی امریکا و ناتو در اختیار جنگجویان جبهه النصره قرار گرفته بود تا با القاعده سوریه بجنگند.

از سوی غربی ها نام القاعده برای شناسائی دشمن های جهادی همیشه با نوعی انعطاف به کار برده می شد. طی سال های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ و در پی تجاوز امریکا و بریتانیا به عراق و اشغال نظامی و سیاسی این کشور ضد حمله های پراکنده ای

علیه آنان صورت می گرفت. مقام های امریکائی مهاجمان را به القاعده نسبت می دادند. در حالی که آنان به گروه های بعثی و ناسیونالیست های هوادار حکومت صدام حسین وابسته بودند. چنین تبلیغات سرسام آوری به ویژه از سوی رسانه های اصلی بیش از ۶۰ درصد رأی دهنده گان امریکائی را متقاعد کرد که پیش از واقعه ۱۱ سپتمبر میان صدام حسین و مهاجمان به برج های دوگانه و فرماندهان القاعده رابطه مستقیمی وجود داشته است. برای اثبات این ادعا اما هیچ مدرکی ارائه نشد. در عین حال سود این تبلیغات مطلقاً دروغ و مبالغه آمیز هم در داخل عراق و هم در کل کشورهای عربی مسلمان نشین به حساب مقاومت القاعده علیه اشغال امریکا واریز شد.

ششم. حمله کیمیائی؟ در ماه اگست ۲۰۱۳ و متعاقب حمله های کیمیائی با گاز سارین به بخش های اشغالی شورشیان مستقر در پیرامون دمشق، خانم *رازان زیتونه*^۴ (وکیل امریکائی تبار حقوق بشر) در یک برنامه تلویزیونی شرکت کرد. خانم زیتونه از طریق اسکایپ اردوگاه اپوزیسیون سوریه در دوما واقع در منطقه حومه شرقی دمشق سخن می گفت. طی این مصاحبه وی گزارشی "معقول و قابل قبول" - که احساسات مخاطب را جریحه دار می کرد - از وقایع اتفاقیه بعد از حمله های کیمیائی ارائه داد:

«من در تمام عمرم این همه جسد ندیده ام.»

زیتونه به تشریح رفتار مردم مستأصلی پرداخت که در جست و جوی یافتن زندگان با چنگ و دندان و ناخن خود زمین را می شکافتند و در و پنجره خانه ها را می شکستند. او از پزشکیان یاد کرد که بی وقفه برای نجات جان مردم کیمیائی شده می کوشیدند و در عین حال نامیدانه اشک می ریختند. وی از تدفین مکرر ۱۵ تا ۲۰ جسد در یک گور دسته جمعی سخن گفت. زیتونه با ادبیاتی زنده و لحنی تند شایعه استفاده جنگجویان جهادی از گاز سارین را رد کرد و از موضع سخنگوی غیر رسمی جهادی ها به تأکید گفت:

«به نظر شما ما تا آن حد مردمی دیوانه هستیم که کودکان خود را بکشیم؟»^۵

رازان زیتونه از جمله مخالفان حقوق بشری و پرو غرب بشناس به شمار می رفت که بیش از ۱۰ سال برای آزادی زندانیان سیاسی تلاش کرده بود. حمایت "جامعه جهانی" [نام رمز امپریالیسم امریکا و ناتو] از اپوزیسیون سوریه به اعتبار چنین فعالیت هائی صورت می گرفت. گفته می شود در تاریخ ۹ دسامبر ۲۰۱۳ تروریست های مسلح وارد محل کار او در بخش دوما شدند و زیتونه را به همراه همسرش *وائل حماده* و دو همکار وی به نام های *سمیرا خلیل* و *ناظم حمادی* ربودند. هنوز و پس از گذشت ۱۲ سال از آن واقعه سرنوشت *رازان* و سایر ربوده شدگان بدرستی دانسته نیامده است. منطقه ربایش این افراد تحت سلطه نظامی بخشی از شورشیان تحت حمایت عربستان بود. سعودی ها - در جریان رقابت با ترکیه و قطر - از این حوزه به منظور ایجاد موازنه در مقابل گروه جبهه النصره استفاده می کردند و آن را به افراد جیش الاسلام سپرده بودند. *یاسین الحج صالح شوهر سمیرا خلیل* به شبکه خبری المانیور گفته بود:

«*رازان* و *سمیرا* از اعضای جنبش سکولار ملی به شمار می رفتند و مبارزه آنان با فرقه های اسلامگرا باعث ربودنشان شد.»

هفتم. قتل های سیاسی در سرزمین اشباح! آدم ربائی های مشابه همین مورد در سایر شهرهای سوریه نیز مکرر صورت می گرفت. در تمام مناطقی که تحت اشغال جهادی ها بود، فعالان سیاسی چپ و سکولار کشته می شدند و یا لاجرم از کشور می گریختند. معمولاً این قتل های سیاسی زمانی به وقوع می پیوست که افراد نسبت به ارتکاب کشتار و شکنجه و زندانی کردن و سایر جنایات از تروریست ها انتقاد می کردند. **عروج جنگجویان جهادی تروریست از متن خیزش اعتراضی و مسالمت آمیز مردم سوریه علیه دولت بشناس! آدم ربائی های مشابه همین مورد در سایر شهرهای سوریه نیز مکرر صورت می گرفت.** در تمام مناطقی که تحت اشغال جهادی ها بود، فعالان سیاسی چپ و سکولار کشته می شدند و یا لاجرم از کشور می گریختند. معمولاً این قتل های سیاسی زمانی به وقوع می پیوست که افراد نسبت به ارتکاب کشتار و شکنجه و زندانی کردن و سایر جنایات از تروریست ها انتقاد می کردند. **عروج جنگجویان جهادی تروریست از متن خیزش اعتراضی و مسالمت آمیز مردم سوریه علیه دولت بشناس! آدم ربائی های مشابه همین مورد در سایر شهرهای سوریه نیز مکرر صورت می گرفت.** در تمام مناطقی که تحت اشغال جهادی ها بود، فعالان سیاسی چپ و سکولار کشته می شدند و یا لاجرم از کشور می گریختند. معمولاً این قتل های سیاسی زمانی به وقوع می پیوست که افراد نسبت به ارتکاب کشتار و شکنجه و زندانی کردن و سایر جنایات از تروریست ها انتقاد می کردند.

جنگ داخلی کشیدند و تخریب کردند؟ دولت بشار اسد برای بقای خود و انهدام انواع فرقه های جهادی مورد حمایت قدرت های منطقه نی – از جمله ترکیه و قطر و عربستان و البته امریکا و ناتو – شهرهای اشغالی را بمباران می کرد. در مقابل تروریست های القاعده نیز هر جا که می توانستند در نهایت سببیت شیعیان علوی و مسیحیان و نظامیان و کارمندان دولتی را می کشتند. مردم سوریه میان این دو قدرت گیر افتاده بودند. از یک سو دولت که با تمام قدرت و همه امکانات نظامی و پولیسی خود بشدت علیه جهادی ها می جنگید و از سوی دیگر تروریست های جهادی. جنگجویانی که به چهره کودکان – صرفاً به خاطر یک انتقاد ساده از آنان – شلیک می کردند و تصاویر اجساد لت و پاره شده سربازان را برای خانواده های شان می فرستادند. در این دوره خاص سوریه شبیه لبنان درگیر جنگ داخلی طی سال های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۹ بود. اواخر سال ۲۰۱۴ یکی از دوستان نویسنده من برای مدت کوتاهی در شهر حمص بود. شهری که به اعتبار جنب و جوش و شوق و شور متنوع تفریحات شادی بخش مشهور و شناخته شده بود. به گفته او حمص شمایل شهری شبیه "اشباح و ارواح" پوشیده بود. جایی که ساختمان های ویرانه اش تخلیه و یا با بمب منهدم شده بود. آن بخش از دیوار ساختمان هائی که هنوز کاملاً فرو نریخته بود در نتیجه شلیک مسلسل چنان مشبک شده بود که انگار کرم های عظیم آنها را جویده و سوراخ کرده اند. حمص شهر ایست بازرسی و منطقه ای بود که دولت آن را تحت محاصره خود گرفته و شورشیان مستقر در آن را مرتب بمباران می کرد. این ستراتیژی دولت موفق و کارآمد بود اما به تدریج و آهسته – مانند حرکت کند حلزون – بخش های وسیعی از کشور را به ویرانه می کشید.

روزی روزگاری حلب بزرگترین شهر سوریه به شمار می رفت. جنگ داخلی غالب مناطق شهر را خالی از سکنه و متروکه کرده بود. نیروهای دولت بشار اسد در حال پیشروی به منظور بازپس گیری حلب از جهادی ها بودند. ارتش در بخش های گسترده ای از اطراف شهر پخش شده بود اما از تصرف قسمت های شمالی و شرقی ناتوان بود. چنین موقعیتی مستلزم انسداد مرزهای ترکیه و محاصره ادلب و ممانعت از ورود و خروج و تسلیم تروریست ها بود. در عین حال پیروزی دولت سوریه در جنگ با نیروهای ارتش آزاد یکی از رقیبان را از میدان بیرون رانده و به تقویت جهادی ها انجامیده بود. این دسته از تجهیزات نظامی پیشرفته و جنگجویان سرسخت و تسلیم ناپذیر سود می برد. ارتش سوریه در متن پیشروی به سوی حلب عملاً با دو سازمان می جنگید. یکی جبهه النصره که نماینده رسمی القاعده به شمار می رفت و دیگری احرار الشام که از سوی دولت های قطر و ترکیه پشتیبانی می شد. تلاش دولت مبتنی بر تکرار پیروزی های مشابه در حمص و اطراف دمشق بود تا از این طریق جهادی ها را وادار به تسلیم کند. با این حال مناطق اشغالی شرق حلب از هر نظر برای تروریست ها حایز اهمیت ستراتیژیک بود. از یک سو این منطقه به مقر اصلی جنگجویان یعنی شهر ادلب نزدیک بود و از سوی دیگر مستقیماً از مرزهای ترکیه سر در می آورد. سقوط تمام عیار حلب و تصرف اطراف آن به دست دولت اسد مفهومی جز آغاز فروپاشی نظامی شورشیان نداشت. چنین اتفاقی به مذاق دولت های حامی تروریست ها خوش نمی آمد.

اوضاع و احوال خطرناک تحولات سوریه متأثر از مناقشات سیاسی و هویتی و اقتصادی پیش از شروع قیام مردمی در سال ۲۰۱۱ و دخالت مخرب و سو استفاده دولت های خارجی از این بحران ها بود. آتش سرکش اعتراضات مردمی – که به "بهار عربی" شهره شده بود – در تونس جرقه خورد و سپس شعله های آن به کشورهای مصر و لیبیا و یمن و بحرین نیز کشیده شد. تظاهرات مردم ابتداء مسالمت آمیز و مطالباتی بود. اما با مقابله خشن پولیس و دخالت نیروهای امنیتی که به سوی راهپیمایان شلیک می کردند، اعتراض ها نه فقط گسترش یافت بلکه سریعاً به همه سو سرایت کرد. تقابل مسلحانه پولیس امنیتی به انفجار خشم عمومی انجامید و بدین ترتیب مقاومت های پراکنده مسلحانه شروع شد. از منظر تبلیغات دولت سوریه این تظاهرات از همان آغاز نیز مسالمت آمیز نبود. بنا به ادعای مقام های امنیتی معترضان از ابتدای تظاهرات در شهر درعا به سوی نیروهای دولتی آتش می گشودند. ناظران بی طرف تحولات سوریه ادعای دولت

این کشور را چندان غیر واقع بینانه و مبالغه آمیز نمی‌دانستند و در مجموع با آن موافق بودند. با این حال در صورتی که هدف اپوزیسیون مسلح و از پیش سازمان یافته سوریه به تله انداختن دولت در جریان واکنش‌های تلافی جویانه مسلحانه بوده باشد، ناگزیر باید پذیرفت که آنان بیش از تصورات رؤیایی خود به هدف نزدیک شدند.

هشتم. گسست دولت - جامعه! خلاف آنچه از بیرون به نظر می‌رسید دولت و جامعه سوریه از انسجام واقعی و محکم برخوردار نبودند. اختلاف‌های داخلی میان دولت و مردم و گروه‌های معارض در زمینه‌های مختلف طبقاتی و سیاسی و مذهبی و هویتی کماکان استمرار داشت. "گروه بین المللی بحران" مستقر در بروکسل در جولای ۲۰۱۱ طی گزارشی درباره سوریه نوشت:

«بنا به ادعای مقام‌های ارشد سوری دولت این کشور با توطئه گسترده گروه‌های مسلح اسلامی که از سوی دولت‌های خارجی منطقه و غرب تجهیز و تمویل می‌شدند مقابله می‌کرد. حال آن که بشار تا حد زیادی در مقابل مردم غیرنظامی خود نیز ایستاده بود. وقتی دولت بشار / اسد به قدرت رسید، رفاه مردم ستمدیده و زحمتکش و دهقانان را در برنامه‌های خود گنجانده و این طبقه را به عقبه محکم حامی خود تبدیل کرد. در برهه جنگ داخلی اما نخبگان حاکم ریشه‌های حقیقی خود را فراموش کرده بودند.»

خشکسالی سوریه که از سال ۲۰۰۷ تشدید شده بود چهار سال بعد به قحطی نان و آب انجامید. گزارش‌های سازمان ملل متحد حاکی از آن بود که در نتیجه این فاجعه زیست محیطی بیش از سه میلیون کشاورز سوری به زیر خط فقر مطلق فروغلیده‌اند. بخش عمده‌ای از این دهقانان به حاشیه شهرها پناه برده بودند. افزایش تورم زندگی خرده بورژوازی را تحت فشار قرار داده بود. کارگاه‌های کوچک به دلیل ورود کالاهای ارزان ترکیه عملاً تعطیل و ورشکست شده بود. در مجموع وضع اقتصادی مردم سوریه نیز مانند امنیت آنان در خطر سقوط بود.

دولت با تمام قدرت نیروهای پولیسی و امنیتی فاسد و خشن، همه ابعاد زندگی مردم را تحت نظر داشت. با وجودی که "گروه بین المللی بحران" تأکید کرده بود «دلیل اصلی به خشونت کشیده شدن تظاهرات مسالمت آمیز مردم دخالت‌های مسلحانه اسلام‌گرایان استشهادی بود» اما نمی‌توان تمام حقیقت را در چنین گزینه‌ای یافت. کافی است اوضاع کشور در تابستان ۲۰۱۱ را با وضع فاجعه‌بار سال ۲۰۱۴ قیاس کنید. در این دوره نه فقط جنگ داخلی به لحاظ نظامی و رو در روی‌های سیاسی به بن‌بست خورده بود بلکه کل اپوزیسیون مسلح سوریه نیز به سلطه داعش در آمده بود. از منظر ارزش‌های ایدئولوژیک تفاوت محسوس میان داعش و سایر گروه‌های جهادی دیده نمی‌شد. سازمان‌هایی از قبیل جبهه النصره و ارتش آزاد و احرارالشام نیز مانند داعش به دنبال استقرار حکومتی سلفی و بنیادگرا بر مبنای باورهای فرقه‌نی شریعت اهل سنت بودند. دست کم برای یک دوره معین این سازمان‌های جهادی که در میان مردم متمدن به عملکرد خشونت بار وحشیانه مشهور بودند غالباً از طرف مردم محلی با آغوش باز مورد استقبال قرار گرفتند. جهادی‌ها قانون آهنین متکی به اصول فقه را در مناطق تحت سلطه خود حاکم کرده بودند. در همان حال ارتش آزاد سوریه برخوردار از حدود ۱۲۰۰ جنگجوی تحت حمایت غرب که نظم اجتماعی را از طریق غارت اموال مردم و دزدی مختل کرده بودند از سوی داعش به حاشیه رانده شده بودند. طی دهه ۱۹۹۰ وضعیتی مشابه در افغانستان نیز جریان داشت. طالبان پس از کسب قدرت و کنار زدن دولت پرو غرب مجاهدین توانسته بود تا حدودی در مقابل راهزنی‌ها و چپاول اموال عمومی بایستند. رویکردی که از سوی مردم پسندیده بود.

اواخر سال ۲۰۱۳ میزان دخالت سازمان‌های جهادی خارجی در جنگ داخلی سوریه در اعتراف صدام جمال دانسته آمد. وی از اعضای رهبری تشکیلات "فهد الرسول"^۷ و در شمار فرماندهان ارشد پیشین ارتش آزاد سوریه در مناطق شرقی بود. همزمان با تضعیف ارتش آزاد، صدام به داعش پیوست. وی در مصاحبه‌ای ضمن افشاء و محکوم کردن عملکرد

جنایتکارانه ارتش آزاد به نکات مهمی پرداخت. در صحبت های فرد مورد نظر بارها از این موضوع سخن گفته شد که گروه تحت فرماندهی او به طور قطع از سوی شیخ نشین های حاشیه خلیج فارس و دولت ترکیه ساخته و حمایت شده بود. به گفته صدام جمال:

« انقلاب سوریه ابتداء از سوی قطر کلید خورد و مدتی بعد عربستان سعودی بر آن سوار شد.»

در مصاحبه مهم این فرمانده سابق ارتش آزاد و عضو داعش از جمله به این مسأله حساس انگشت گذاشته می شود که جلسات فرماندهان ارتش آزاد سوریه همیشه با حضور مستقیم نمایندگان امنیتی عربستان و امارات و اردن و قطر به همراه مشارکت بی واسطه افسران اطلاعاتی امریکا و فرانسه و بریتانیا برگزار می شد. جمال به یاد می آورد در یکی از این جلسه های محرمانه و حساس که در شهر انقره تشکیل شده بود، شاهزاده سلطان بن سلطان (معاون وزیر دفاع عربستان) و برادر ناتنی بندر بن سلطان رئیس وقت سازمان اطلاعاتی امنیتی آن شیخ نشین خطاب به فرماندهان جهادی حاضر در جلسه پرسیده بود:

«کدام یک از شما قدرت و برنامه مؤثر برای حمله به مواضع بشار /سد دارید؟ در این صورت طرح خود را همراه با نیازهای مالی و تسلیحاتی در اختیار من قرار دهید تا به سرعت تأمین شود.»

به این ترتیب بسادگی می توان پذیرفت که جنبش و اپوزیسیون ضد بشار /سد به طور کامل از سوی سازمان های اطلاعاتی و امنیتی دولت های حاشیه خلیج فارس و ناتو اداره و هدایت می شد. در نتیجه تثبیت نسبی دولت /سد به معنای شکستی سنگین برای رهبری این ائتلاف یعنی ترکیه و عربستان بود. چندان بیهوده نبود که متعاقب شکست عربستان و متحدانش در جنگ داخلی سوریه دو فرد مهم نظامی بندر و سلمان از مناصب خود کنار گذاشته شدند.

نهم. همه علیه هم! جنوری ۲۰۱۴ جنگ میان جهادی ها با یورش هماهنگ به مواضع داعش شروع شد. همین امر نه فقط به شکاف عمیقی میان شورشیان دامن زد بلکه به پایگاه آنان در میان مردم سنی مذهب شهرهای اشغالی نیز آسیب رساند. جنگجویان جهادی خارجی که برای ساقط کردن دولت بشار /سد به سوریه سرازیر شده بودند ناگهان دریافتند که در این میدان بی نام و نشان ناگزیر از کشتن هم مسلکان خود نیز هستند. در تلافی و به منظور پاسخ به یورش های جبهه النصره، داعش دست به اقدام متقابل زد و عبدالله محمد المحیسنی – نماینده رسمی القاعده عراق و از رهبران احرار الشام – را در جریان یک بمب گذاری استشهادی کشت. ابو عبدالله بن محمد بن سلیمان المحیسنی از اهالی عربستان بود که اواخر ماه اکتوبر ۲۰۱۳ از طرف این کشور به عنوان قاضی القضاة و حاکم شرع و میانجی صلح میان جبهه النصره و داعش به سوریه اعزام شده بود. او با عضوگیری از میان جنگجویان جبهه النصره و احرار الشام گروه **جیش الفتح** را ساخت و خود رهبری آن را به عهده گرفت و به یک پای جنگ میان جهادی ها و ضدیت با داعش تبدیل شد. از نظر محیسنی مردم سوریه کافر و مستوجب مجازات مرگ بودند. کشته شدن وی مؤید تضعیف اقتدار القاعده مرکزی و تشتت در میان سازمان های وابسته به آن بود. از سوی دیگر بعد از شروع جنگ داخلی میان جهادی ها امریکا با همکاری عربستان و اردن کوشید به منظور ایجاد یک "جبهه جنوبی" علیه بشار /سد و القاعده جنگ علیه دولت سوریه را به سوی اهداف مورد نظر خود سازمان دهد اما عدم تمایل اردنی ها و شدت رقابت میان جهادی ها این طرح را با شکست مواجه ساخت. به این ترتیب خیلی از جهادی ها تصمیم گرفتند به خانه برگردند. همانقدر که مسیرهای اعزام به سوریه آسان و از نظر مالی غنی بود، راه برگشت به خانه دشوار بود. برای نمونه دولت های عربستان و تونس که از مشوقان اصلی پیوستن جهادی ها به جنگ سوریه بودند از بازگشت شهروندان خود وحشت داشتند. آنان افراد کم تجربه ای را به سوریه اعزام کرده بودند و اکنون با جنگجویانی مواجه بودند که از کشتن و کشته شدن نمی ترسیدند و بسیار قشری تر از گذشته شده بودند. یکی از شهروندان تونسی که در شهر رقه برای بازگشت جنگجویان هم میهن خود به تونس فعالیت می کرد شگرد جالبی برای این هدف به کار

بسته بود. او تصاویر زنان نیمه برهنه در سواحل تونس را به جهادی‌ها نشان می‌داد و از آنان می‌خواست که به منظور جلوگیری و مبارزه با این اعمال گناه‌آلود به کشورشان بازگردند.

روند جنگ داخلی سوریه به چنان دوران فاجعه باری رسیده بود که غربی‌ها از جبهه النصره جولانی به عنوان نماینده رسمی القاعده در سوریه همچون سازمانی معتدل و میانه رو سخن می‌گفتند و از این جنگجویان در مقابل خشونت عنان گسیخته داعش حمایت می‌کردند. پشتیبانی از خشونت کمتر و نسبی در برابر خشونت مطلق!

در ابتدای سال ۲۰۱۴ جهادی‌های داعش دست به عقب نشینی از سوریه زدند. به نظر می‌رسید این یک حرکت موقت گول زنده در راستای تدارک حمله به شمال عراق و بازسازی نظامی باشد. سرزمین‌های تحت تصرف داعش در شرق سوریه و غرب عراق چنان وسیع بود که براحتی امکان می‌داد جنگجویان ضمن تجدید قواء ضدحمله‌های جدیدی را سازماندهی کنند. از سوی دیگر تدابیر جبهه النصره حکایت از انعطافی داشت که نشان می‌داد این گروه به دنبال صلح و آشتی با داعش است و برنامه جنگ درونی میان جهادی‌ها را پی نمی‌گیرد. سران جبهه به تجربه دریافته بودند که جنگ درونی جهادی‌ها بسترهای پیشروی دولت *بشار اسد* و پیروزی‌های ارتش سوریه را آسان‌تر ساخته است. با این وجود در برهه مورد نظر دولت مستقر هنوز از قدرت لازم برای در هم شکستن کل جبهه‌های جنگجویان برخوردار نبود.

دوم. بشار، قذافی نبود! از زمان شکل بندی خیزش ضد *اسد* در سوریه هم دولت‌های غربی و هم مخالفان دولت مرتکب اشتباهات فاحش و موحشی شدند. این دو دسته گمان می‌زدند که رئیس جمهوری *بشار اسد* مانند *معمر قذافی* در لیبیا به سرعت ساقط خواهد شد. شورشیان تا بناگوش مسلح درگیر جنگ سوریه و دولت‌های حامی آنان از یاد برده بودند که دولت *قذافی* نه از سوی چند گروه تروریستی بلکه به واسطه مبارزان‌های سنگین فرانسه و سایر اعضای ناتو فروپاشید. بدون پشتیبانی هوایی ناتو شورشیان لیبیا ظرف چند هفته تار و مار می‌شدند. در سال ۲۰۱۳ این خیال که دولت *اسد* ضعیف و شکست پذیر است به کلی نقش بر آب شده بود. در حالی که سال پیش از آن تقریباً همه دولت‌های غربی و ناظران جنگ در مورد تبعیدگاه *اسد* بحث می‌کردند. این مباحث ذهنی در شرایطی صورت می‌گرفت که دستکم ۱۴ استان کشور تحت سیطره کامل دولت سوریه بود و داعش تنها یکی از استان‌ها را اشغال کرده بود. رقه – شهری پر جمعیت در کنار رود فرات – هنوز سقوط نکرده بود. مشکل ستراتیژیک مخالفان غیر جهادی *بشار اسد* – اگر اساساً ستراتیژی در کارشان بوده باشد – مبتنی بر الگوسازی از اوضاع لیبیا بود. زمانی که این ستراتیژی فرضی در زمین سخت و اقلیت شکست خورد، آنان برنامه جایگزین نداشتند. با وجودی که *بشار اسد* – درست مانند اپوزیسیون طی سال‌های ۱۲-۲۰۱۱ توانائی نظامی خود را به شکل مبالغه آمیزی بیش از حد واقعی نشان می‌داد اما در مجموع دولت او به لحاظ شرایط سیاسی و نظامی چشم انداز مثبتی داشت. ارتش سوریه در کنار جنگجویان طرفدار *اسد* و به همراه شبه نظامیان حزب الله سیطره خود بر اطراف دمشق و سلسله ارتفاعات بسیار مهم قلمون – در امتداد مرز لبنان – و البته شهر حمص را بسط می‌دادند. این پیروزی‌ها بسیار آهسته اما پیوسته به دست می‌آمد. دولت هم از نظر تسلیحات در مضیقه بود و هم نسبت به تلفات سنگین نظامیان با احتیاط عمل می‌کرد. رفتار سربازان مستقر در پایگاه‌های ایست بازرسی مسالمت آمیز به نظر می‌رسید. در مواجهه با محلات و اماکن تحت اشغال شورشیان ترجیح اصلی دولت بمباران بود. در نتیجه شهروندان متمول از خانه‌های خود می‌گریختند و صرفاً جهادی‌ها و خانواده‌هایشان به همراه مردم فقیر بی‌دست و پا باقی می‌ماندند. آب و برق بخش‌های تحت محاصره قطع شده بود. اوایل سال ۲۰۱۴ در منطقه ادرا – واقع در حاشیه شمالی دمشق – دوستان ما از نزدیک شاهد یورش جنگجویان جبهه النصره به یکی از مجتمع‌های مسکونی بودند. جهادی‌ها از طریق لوله‌های فاضلاب خود را به این ساختمان رسانده و جمعی از شیعیان علوی و مسیحیان را کشته بودند. در مقابله با این حمله خونین واکنش دولت تداوم محاصره شورشیان بود. بدون هیچ حمله تلافی جویانه‌ای!

در طول جنگ میان دولت سوریه و جهادی ها آتش بس هائی شکل می بست که بی شباهت به تسلیم نبود. منطقه برزه در حومه دمشق اوایل سال ۲۰۱۱ به اشغال شورشیان در آمده بود. سه سال بعد از این واقعه پارتیک به این بخش حاشیئنی پایتخت رفت. ارتش آزاد سوریه سلاح های خود را اینجا مستقر کرده بود. یکی از فرماندهان شورشی به پاتریک گفته بود: «ما از دولت انتظار داشتیم که ۳۵۰ نفر از اسیران ارتش آزاد را از منطقه برزه رها کند اما فقط سه جسد به ما تحویل داده اند.»

او متعاقباً از پاتریک پرسیده بود:

«آیا فردی را در سازمان اطلاعاتی ارتش سوریه می شناسی که سرنوشت بقیه اسیران را تدقیق کند؟»

تصویر واقعی اوضاع و احوال جنگ داخلی سوریه با چشم اندازی که از بیرون ترسیم می شد از بیخ و بن تفاوت داشت. شهرک نقب [با منطقه "نقب" در نزدیکی نوار غزه و تحت اشغال رژیم صهیونیستی اشتباه نشود] در میان جاده دمشق - حمص واقع شده است. فبروری سال ۲۰۱۴ در همین شهرک که بتازگی از شورشیان پس گرفته شده بود، ارتش و پولیس اقدام به برگزاری جشن و شادی کردند. این مراسم از سوی شبه نظامیان موسوم به "نیروهای دفاع ملی" (NDF) محافظت می شد. مردم محلی به پاتریک گفته بودند که بخش اعظم همین شبه نظامیان که اینک در صف "نیروهای دفاع ملی" سازمان یافته اند دقیقاً همان افرادی هستند که هفته پیش از بازپس گیری شهرک ادعا می کردند که تا آخرین گلوله با ارتش و دولت بشار اسد خواهند جنگید.

چنین رویکردی منحصر به فرد نبود. در بخش های گسترده ای از سرزمین سوریه از جمله مناطق منتهی به شهر حمص و امتداد مرزهای شرقی زمانی که شورشیان مراکز نظامی از جمله روستاها و پایگاه های خود را از دست رفته می دیدند به نیروهای دولتی می پیوستند. حکایت این وقایع نه چندان عجیب داستان های جنگ قلعه "حصن الاکراد"^۸ را تداعی می کرد. در این دوره به استثنای بخش های وسیعی از الوانر - در شمال غربی سوریه و محل استقرار اقلیت های سنی مذهب متواری - شهر حمص به تسخیر ارتش در آمده بود. در چنان شرایطی میان اوضاع و احوال این شهر و لبنان در زمان جنگ داخلی مشابهت شگفت ناکی مشاهده می شد. اطراف قلعه روستاهای مسیحی نشین به حیات خود ادامه می دادند و در نزدیکی آنها جوامع کوچکی از ترکمن های سنی مذهب زندگی می کردند. در مجاورت مرز لبنان خانه هائی دیده می شد که پشت درهای شان شمایل مریم مقدس نصب شده بود. ساکنان این خانه ها عموماً از قبیله های مارونی مذهب مسیحیان لبنان بودند.

پیشروی ارتش سوریه در مناطق شمالی کشور ناچیز و بسیار آهسته صورت می گرفت. دلیل آن را باید استفاده بی حد و حصر شورشیان از مرزهای باز ترکیه و بهره گیری امکانات لجستیکی و نظامی دولت انقره دانست. نکته جالب این که غالب جنگ های داخلی میان شورشیان به سبب تلاش این فرقه ها در راستای تسلط بر همین مرز مشترک میان ترکیه و سوریه به وقوع می پیوست. سلطه بر این مرز به جنگجویان شورشی فرصتی طلایی می داد تا نه فقط مهمات و جهادی های جدید و تازه نفس را به انضمام خود در آورند بلکه غنائمی از قبیل بشکه های نفتی را در بازار قاچاق بفروشند و به منابع مالی قابل توجهی دست یابند.

یازدهم. استعفای اسد؟ حرفش را هم نزنید! به وضوح می توان دید که گستره گسترده ای از کشور سوریه ویران شده است. برای مثال تمام بخش های شمالی دمشق به ستالینگراد در زمان جنگ علیه فاشیسم مانسته است. ساختمان هائی که از فرط تخریب بسادگی قابل بازسازی نیست. مهاجرانی که امکان بازگشت به خانه را ندارند. اساساً خانه ای نمانده است که آنان بازگردند. دولت نیز قادر به تأمین نیازهای مردم جنگ زده و ترمیم خانه های تخریب شده نیست. تشویق دولت به منظور بازگشت مهاجران مبتنی بر یک استدلال سیاسی صحیح است:

«نه مگر ما بهتر از جهادی هائی هستیم که شما را صرفاً به دلیل گرایش‌های مذهبی و قومی‌تان گردن می‌زنند!»

از ابتدای سال ۲۰۲۰ اوضاع اقتصادی به ویژه در حوزه تأمین انرژی و نان مردم سوریه تا آنجا سیاه و تیره شده بود که این استدلال‌ها که دولت سکولار صرفاً به اعتبار سکولاریزم بهتر از جهادی‌ها است و یا بدتر از آن نیست اعتبارش را از دست داده بود. ناگفته پیداست که چنین توجیهی فقط شیعیان علوی و مسیحیان و کوردها را مرعوب می‌کرد. به همین شکل اقلیت‌های سنی‌مذهب همکار دولت را. از همین منظر براحتی می‌توان یکی از بزرگترین جنایات منجر به ضعف جنگجویان جهادی را کشتار مخالفان مذهبی خود دانست. داعش و جبهه النصره و سایر جهادی‌ها در مناطق اشغالی تا آنجا پیش رفته بودند که حتی زنان مسیحی مخالف را وادار به پوشیدن حجاب مورد نظر خود می‌کردند. مجازات عدم رعایت این دستورها بازداشت و شکنجه و مرگ بود. در واقع همین خشونت‌عریان و تندخویی قهرآلود جهادی‌های سوریه جنگ داخلی این کشور را با تمام جنگ‌های منطقه متمایز می‌کرد. تهدید به شکنجه و اعدام مخالفان براحتی از سوی جنگجویان عملی می‌شد. شکنجه‌های وحشتناک و اعدام‌های هولناک. فلم‌های فراوانی از این رفتار شنیع جهادی‌ها در شبکه‌های اجتماعی موجود است. مردم سوریه بارها این فلم‌ها را دیده و یا شخصاً به طور واقعی با چنین تهدیدهایی مواجه شده بودند. به این ترتیب این احتمال که جهادی‌ها قادر می‌شدند از طریق قیام و انقلاب مردم دولت اسد را ساقط کنند کمتر از هیچ بود. جنایات مکرر جهادی‌ها که بخشی از این منش و روش ایشان بود برای کل مردم سوریه روشن‌تر از آن بود که از بغض اسد به جهادی‌پناه ببرند. در نتیجه اینک که رسانه‌های اصلاح‌طلب و به ویژه اصولگرای ایرانی از طرح موفق رژیم چنج در سوریه تحت عنوان "انقلاب" یاد می‌کنند و تروریست‌های حاکم را "معارضان" و "مسلحان" و مخالفان" می‌خوانند؛ انسان دچار تهوع می‌شود. (برای نمونه بنگرید به این مطلب از سایت "مشرق نیوز" / نزدیک به نهادهای امنیتی تحت عنوان "انقلاب در حال بلعیدن فرزندان" / ۱۳ بهمن - دلو - ۱۴۰۳)

از بدو شروع این خشونت‌های لگام‌گسیخته همیشه پرسش اصلی این بود که برای پایان دادن به چنین جنگی به سود مردم سوریه چه باید کرد؟ سیاست عملی غرب متکی بر این برنامه بود که با تجهیز روزافزون اپوزیسیون به سلاح‌های پیشرفته میدان جنگ را برای دولت سوریه تنگ‌تر کند و از طریق اجبار فشار اسد به مذاکره او را به کناره‌گیری از قدرت متقاعد سازد. سیاستی کاملاً شکست خورده. تحقق فرضی چنین برنامه‌ای مستلزم تداوم طولانی جنگ و تغییر توازن قوا به نفع طرف غربی بود. امری که تا یک ماه پیش از سقوط اسد نیز ناممکن به نظر می‌رسید. بخشی از چنین فرضیه‌ای مبتنی بر این احتمال ممکن بود که متحدان خارجی دولت سوریه از جمله روسیه و ایران و حزب‌الله نیز تمایلی به ابقای اسد ندارند. فرضیه‌ای کاملاً ذهنی که تا پیش از ضربه‌های اسرائیل به حزب الله و واپسین جلسه آستانه و تقلیل ملموس نیروهای هوایی روسیه و انتقال آنها به جبهه‌های اوکراین و عدم تمکین اسد به توصیه‌های روسیه و ایران مبنی بر مذاکره با اردوغان و بازگشت سوریه به اتحادیه عرب و رویگردانی تدریجی جمهوری اسلامی از دمشق غیر محتمل بود. پایه‌های این برنامه فرضی زمانی فرو ریخت که معلوم شد دو گروه اصلی حاکم بر اپوزیسیون جهادی سوریه (داعش و جبهه النصره) زواید القاعده هستند. به همین دلیل حتی واشنگتن و لندن و ریاض هم - به ویژه متعاقب حوادث لیبیا - با تردید بسیار به فواید سقوط فشار می‌نگریستند. در عین حال تناقض ماجرا در این بود که جبهه غربی و منازع دولت سوریه از پیروزی و تثبیت قدرت اسد بشدت می‌ترسید. این پیروزی می‌توانست یک شکست آشکار برای غرب و ترکیه و عربستان و قطر و امارات و مصر و اردن تلقی شود. یکی از وزرای سابق دولت سوریه در تبیین این وضع متناقض و پیچیده گفته بود:

«غربی‌ها و متحدان شان در راستای سیاست سرنگونی فشار اسد به قدری پیش رفته‌اند که امکان برگشت ندارند.»

درخواست کناره‌گیری داوطلبانه اسد از سوی اپوزیسیون به عنوان پیش شرط آتش بس و استقرار صلح فقط به استمرار جنگ کمک می‌کرد و مطلقاً راهگشا نبود. امکان عملی تحقق چنین پیشنهادی کمتر از هیچ بود. چه بسا فشار اسد از

پذیرش توصیه سازش مسالمت آمیز نیز ظفره می‌رفت و به احتمال بسیار ضعیف – به نظر نگارنده – مایل بود بدون مذاکره با اردوغان و تمکین به شورشیان جهادی استعفاء دهد. اما حتی چنین پیشنهادی نیز به او ارائه نشد.

این ارزیابی‌ها چه بسا به این فصل منتهی می‌شد که اگر جنگ داخلی سوریه با ساز و کارهای موجود پایان‌پذیر نیست، آیا ممکن است با اتخاذ راهکارهای میانه بتوان از آثار زیانبار آن بر مردم غیر نظامی کاست؟ با توجه به تعمیق خشونت، مذاکرات موسوم به "پایان قساوت" در ایرلند شمالی بدون نتیجه در همان نطفه خفه شد. در همان اواسط دههٔ دوم هزارهٔ جدید میزان نفرت و ترس میان طرفین چنان تشدید شده بود که کمتر کسی جرأت می‌کرد خطر مذاکره و کوتاه آمدن را بپذیرد. در عین حال باید این پرسش اصلی به میان می‌آمد که آیا اصولاً داعش و جبهه النصره تمایلی به مذاکره صلح با دولت یا طرف ثالث داشتند؟ بدون هیچ تردیدی پاسخ این پرسش منفی بود. پذیرفتن آتش بس و یا مذاکره صلح از سوی کل جبههٔ جهادی‌ها مستلزم دستور دولت هائی بود که ایشان را پشتیبانی می‌کردند. درست مانند نبرد اوکراین که دولت حاکم و شخص زلنسکی بدون فرمان واشنگتن و لندن آب نمی‌خورند. مه ۲۰۱۴ در حدود ۱۲۰۰ نفر از آخرین جنگجویان جهادی با سلاح‌های خود شهر قدیمی حمص را تخلیه کردند. در همان حال جهادی‌ها اجازه دادند به دو شهر شیعه نشین نبل و ظهرا در حوالی شهر مهم حلب مواد غذایی وارد شود. در مناطق مختلف تعدادی از زندانیان طرفدار اسد آزاد شدند. چنین توافق‌های محلی و آتش‌بس‌های موقت به سبب خستگی‌های ناشی از استمرار جنگ افزایش می‌یافت. چنین ترک مخاصمه‌های کوتاه بودند و احتمال تداوم آنها چندان زیاد نبود. یکی از ناظران جنگ داخلی لبنان در بیروت گفته بود:

«در جنگ داخلی لبنان ما شاهد بیش از ۶۰۰ مورد آتش بس بودیم. همهٔ آنها سست و بی‌پایه بود و موجب زهرخند مردم می‌شد. با این همه در جریان همین آتش بس‌های موقت بسیاری از شهروندان از خطر مرگ رهیدند.»

دوازدهم. ابعاد بحران! بحران سوریه از انطباق و برآیند پنج جنگ گوناگون شکل گرفته است. هر یک از این جنگ‌ها در تقاطع و تطبیق با دیگری بر شکاف این بحران می‌افزاید. در وهلهٔ اول مبارزهٔ مدنی و مسالمت آمیز مردم سوریه علیه استبداد دولت حاکم و تقاضا برای نان و رفاه اقتصادی قابل تأمل است. این قیام توده‌ئی مثل برق به انحراف کشیده شد و از تقابل سنی‌ها با علوی‌ها سر در آورد. از آنجا که بسترهای چنین ستیزی در کل منطقه مساعد بود و به ویژه شیخ نشین‌های خلیج فارس نیز در ایجاد چنین بسترهایی دینفع بودند و سیاست تشدید و تعمیق برخورد گسل‌های قومی و مذهبی را تعقیب می‌کردند در نتیجه پای دخالت دولت‌های خارجی به بحران باز شد. به این ترتیب دولت سوریه در منگنهٔ مناقشاتی قرار گرفت که یک سوی آن عربستان و قطر و امارات و مصر و اردن و ترکیه ایستاده بودند و سوی دیگر ایران و عراق و شیعیان لبنان. مضاف به این که حضور مستقیم امپریالیسم امریکا و ناتو در جنگ داخلی سوریه لاجرم دولت روسیه را نیز به میدان آورد تا فاجعهٔ عراق و لیبیا تکرار نشود. سال ۲۰۱۴ با کودتای پرو امریکائی میدان در اوکراین این نبرد تا فبروری ۲۰۲۲ به یک جنگ سرد واقعی جدید ارتقاء یافت.

از منظری دیگر بحران سوریه را می‌توان گونهٔ مشابهی از جنگ‌های ۳۰ سالهٔ المان در ۴۰۰ سال پیش دانست^۹. در جنگ داخلی سوریه دولت‌ها و سازمان‌های متعددی علیه یک دیگر می‌جنگند. بخشی از این گروه‌ها از همان ابتدای سال ۲۰۱۱ بر این باور بودند که می‌توانند بر دولت بشار اسد فایز آیند و قدرت سیاسی را قبضه کنند. بخش دیگری از این سازمان‌ها از مدت‌ها پیش و به خصوص بعد از سال ۲۰۱۶ فقط برای شکست خوردن می‌جنگیدند. درست مانند گروه‌های درگیر در جنگ المان طی سال‌های ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸. از همان بدو شروع بحران هر یک از طرف‌های جنگ داخلی سوریه نسبت به قدرت واقعی خود مبالغه می‌ورزیدند. این گروه‌ها پیروزی‌های مقطعی و کوچک را چنان بزرگ جلوه می‌دادند که پنداری هر آئینه دولت سقوط خواهد کرد. با این حال اکثریت مردم سوریه معتقد بودند فرجام جنگ داخلی کشورشان وابسته به سنگین شدن توازن قوا میان یکی از دو قطب اصلی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ئی است. از یک سو امریکا و

عربستان و ترکیه و از سوی دیگر روسیه و ایران و حزب الله. احتمالاً حق با این مردم است!

آنچه شیوخ سعودی در سوریه نادیده یا دست کم گرفته بودند توان و امکان تثبیت قدرت بشار اسد به یاری دولت های روسیه و ایران و حزب الله لبنان بود. ماهیت ترقی خواهانه خیزش اعتراضی مردم سوریه با دخالت همه سویه دولت های ترکیه و عربستان و قطر و اردن و امارات مضمحل شد. بتدریج این خیزش با حضور جنگجویان جهادی و سلفی و هژمون شدن اپوزیسیون مرتجع - که از سوی دولت های پیش گفته علناً پشتیبانی می شد - مسیری متمایز با مطالبات مردم معترض در پیش گرفت و به سمت کسب قدرت از سوی بنیادگرایان جهت گیری کرد. در نتیجه چنین فرایند معیوبی بود که لاجرم شیعیان علوی و سایر اقلیت ها به منظور حفظ بقای خود در دفاع از اسد به میدان آمدند. با این حال یک نکته قطعی و محرز است. جنگ داخلی سوریه با وجود دخالت و مشارکت مستقیم جهادی ها از ماهیت یک جنگ مذهبی میان شیعه و سنی برخوردار نیست و جنگی کاملاً سیاسی بر سر ژئوپولیتیک و منابع گاز و نفت سوریه است.

متعاقب این که دانسته آمد از فروپاشی دولت بشار اسد خبری نیست سیاست های متناقض و دوگانه امریکا یکی پس از دیگری بیرون زد. واشنگتن از ریاض و شیوخ متحد آن بشدت خشمگین بود. خشم ایالات متحد معطوف به این امر مشخص بود که با وجود وعده های سقوط قریب الوقوع دولت سوریه تأمین هنگفت مالی و تجهیز تروریست ها به سلاح های سنگین توازن قوای موجود را علیه اسد به هم نزده بود. مضاف به این که مقام های ارشد نظامی و امنیتی امریکا از یک اتفاق محتمل دیگر نیز در جریان فرایند فوق سخت مضطرب بودند. آنان در ارزیابی های خود با تقویت بی حساب و کتاب جنگجویان جهادی به شکل سخت محتاطانه ای برخورد می کردند و از احتمال تکرار وقایع افغانستان در دهه ۱۹۸۰ که در نهایت به ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ انجامیده بود وحشت داشتند. سقوط احتمالی بشار اسد و عروج جهادی ها می توانست سوریه را تا اعماق تاریخ دوران قدر قدرتی امارت نخست طالبان پائین کشد. در اواخر سال ۲۰۱۳ جیمز کلایپر سپهبد بازنشسته نیروی هوایی و مدیر اطلاعات ملی امریکا^۱ از اگست ۲۰۱۰ تا جنوری ۲۰۱۷ تعداد جنگجویان جهادی خارجی حاضر در جنگ داخلی سوریه را کم و بیش ۷۰۰۰ نفر تخمین زده بود.

سیزدهم. چرخش عربستان! کار جنگ داخلی سوریه به جایی رسید که جان کری (وزیر وقت امور خارجه امریکا) در جلسه ای محرمانه از شاهزاده بندر بن سلطان (سفیر پیشین عربستان در واشنگتن و رئیس سازمان اطلاعاتی در سال ۲۰۱۲) به دلیل برنامه ریزی بی نتیجه و شکست خورده براندازی دولت اسد بشدت انتقاد کرد. در راستای این انتقادها و اختلاف نظرها شاهزاده بندر نیز متعاقباً بارک اوباما را محکوم کرد. رئیس تشکیلات امنیتی عربستان معتقد بود پس از کاربست سلاح کیمیائی در غوطه ایالات متحد باید علیه دولت اسد دست به حمله نظامی می زد. وحشت سعودی ها بیش از تثبیت قدرت بشار اسد معطوف نتیجه بن بست جنگ داخلی سوریه و بازگشت جنگجویان جهادی به کشور خود بود. شیوخ سعودی از این که همان جنگجویانی که چند صباح پیش با بدرقه گرم ایشان راهی سوریه شده بودند به کشور باز گردند و همچون جنگاوران کارآموده تفنگ های خود را به سوی حکومت نشانه روند سخت نگران بودند. طی ماه های فبروری و مارچ ۲۰۱۴ عربستان سعودی در جریان یک تغییر جهت عجیب سیاسی از اعزام جنگجویان به سوریه جلوگیری به عمل آورد. آش به قدری شور شده بود که ملک عبدالله فتوائی صادر کرد و مشارکت و حضور جهادی های سعودی در یک جنگ خارجی را حرام و جرم خواند. در نتیجه این چرخش سیاسی که ناشی از شکست تمام عیار برنامه های سعودی در جنگ داخلی سوریه بود، ناگهان و به صورتی غیر مترقبه شاهزاده بندر بن سلطان رئیس قدرتمند سازمان اطلاعات و امنیت برکنار شد و جای خود را به محمد بن نایف داد. مسؤولیت اصلی شاهزاده بندر تجهیز و تشجیع جنگجویان جهادی و گسیل هرچه بیشتر آنان به عملیات استشهادی و به ویژه جنگ داخلی سوریه بود. اما در مقابل بن نایف به مخالفت با القاعده و رابطه مثبت با امریکا شهرت داشت. تعویض ریل سیاست عربستان در سوریه با حمایت شاهزاده متعب بن عبدالله بن

عبدالعزیز وزیر گارد ملی و پسر ملک عبدالله صورت گرفت. این زلزله سیاسی اما به تغییر چند مقام محدود نماند. به تدریج شکاف های جدیدی در سیاست خارجی عربستان به وجود آمد و رابطه شیوخ سعودی با سایر پادشاهی های حاشیه خلیج فارس و به ویژه متحد پیشین شان قطر تیره شد.

در ماه مارچ ۲۰۱۴ شکاف در میان اعراب به حدی رسید که عربستان و دو یار غارش بحرین و امارات سفارتخانه های خود را در قطر تعطیل کردند. ظاهر این اختلاف های عمیق به سیاست پشتیبانی قطری ها از جریان اخوان المسلمین - که با محمد مرسی در مصر به قدرت رسیده بود - باز می گشت اما بی ارتباط با تأمین بی حد و حصر مالی دوحه از جهادی های جبهه النصره نبود. مارچ ۲۰۱۴ نیویورک کوهن (معاون سازمان اطلاعات مرکزی امریکا در امور تروریسم و تحریم ها و مسائل مالی) به دلیل قطع کمک های مالی به القاعده از شیوخ عربستان قدردانی کرد و در عین حال هشدار داد که سایر گروه های جهادی کماکان از این بخشش سعودی ها بهره می برند. او معتقد بود که پادشاهی عربستان در تأمین مالی جنگجویان جهادی تنها نیست. به نظر کوهن:

«دولت متحد ما یعنی کویت بتدریج تبدیل به ستاد اصلی حمایت های مالی از تروریست های حاضر در جنگ داخلی سوریه شده است.»

مقام ارشد امریکائی فوق از این امر شاکی بود که نایف محمد حجاج عجمی همزمان به مقام وزارت دادگستری و حج و اوقاف کویت ارتقا یافته است. حال آن که به گفته کوهن در بایگانی اطلاعاتی ایالات متحد:

«عجمی پرونده قطوری در ارتباط با کمک های فراوان مالی به جهادی های سوریه داشت. تا آنجا که از تصویر او روی پوستر های بزرگ برای جمع آوری کمک های مالی به جبهه النصره استفاده می شد.»

در نهایت دولت کویت زیر فشار های امریکا این فرد را وادار به استعفاء کرد و کنار گذاشت.

همه شواهد حاکی از آن بود که حاکمان عربستان دیر جنیبده اند و چرخش آنان و عدم حمایت مالی از القاعده و سایر جهادی های سوریه برای شان چندان مفید نبوده است. شبکه های اجتماعی که از سوی جنگجویان اداره می شد بروشنی علیه خاندان پادشاهی سعودی تبلیغ و حمله می کردند. آنان زیر تصویری از ملک عبدالله که در حال اهدای مدال به جورج دبلیو بوش بود عبارت معناداری نوشته بودند:

«مدال برای تهاجم و اشغال دو سرزمین اسلامی.»

در تصویری سخت مرعوب کننده از پشت یک زرهپوش که در تونیز به اشتراک گذاشته شده بود، جنگجویان جهادی با صورت های پوشیده پوستری را با این جمله دست گرفته بودند:

«به امید خدا ما اینگونه وارد عربستان خواهیم شد. امروز نوبت شام است و فردا نوبت شهر های القریات [واقع در استان جوف] و عرعر [مرکز منطقه مرزی شمال]»

در مجموع و از اواخر سال ۲۰۱۵ عقب نشینی توأم با پشیمانی سعودی ها از جنگ داخلی سوریه نمایان شده بود. آنان در ابتدای سال ۲۰۱۴ وزیر خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران را برای مذاکره و بازدید رسمی به ریاض دعوت کردند. برای عربستان زمان جبران گذشته بود. از منظر جنگجویان، حاکمان عربستان به جنبش های جهادی خیانت ورزیده بودند. گرایش مستمر جهادی ها به ترکیه و قطر و تغییر عضویت از داعش و القاعده به جبهه النصره بر همین بستر شکل می بست. جنگ سالارانی که برای شیوخ سعودی شاخ و شانه می کشیدند از سوی تشکیلات امنیتی این کشور تهدید می شدند که در صورت بازگشت محاکمه و مجازات خواهند شد. عربستان سعودی زمانی نه چندان دور سوریه و شخص بشار اسد را مظهر تمام شرارت های دنیا می خواند. این قرائت اما به سوی جهادی های مخالف ریاض تغییر جهت داده بود.....

بحث نیمه تمام یورش جنگجویان جهادی را در بخش "شام آخر اسد" جمع و جور خواهم کرد. در ادامه این سلسله مباحث به

ارزیابی موضع مقام های ارشد نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی درباره سقوط دولت بشار خواهم پرداخت.

ادامه دارد.....

۱۴ بهمن- دلو- ۱۴۰۳ / ۲ فروری

پی نوشت ها:

۱. در تاریخ ۹ سپتمبر ۲۰۲۲ (۱۸ شهریور-سنبله- ۱۴۰۱) رسانه (RS) Russia Today با انتشار تصویری از بشار متاب غزال سمیدانی و طرح این ادعا که وی رهبر داعش ترکیه است، به نقل از رجب طیب اردوغان خبر داد که "رهبر گروه تروریست امارت اسلامی از سوی نیروهای امنیتی ترکیه بازداشت شده است." خبرگزاری RT تاریخ دقیق دستگیری را پنجشنبه ۸ سپتمبر و محل دستگیری را شهر استانبول اعلام کرد. این خبرگزاری همچنین یادآور شد که رئیس جمهوری ترکیه جزئیاتی از این "عملیات بسیار مهم را شرح داده است." به گفته اردوغان «رهبر داعش با هویت جعلی فعالیت می کرده و پس از کشته شدن ابو ابراهیم الهاشمی (رهبر پیشین داعش) در جریان انفجار بمب فرماندهی گروه را به عهده داشته است. این ضربه غافلگیر کننده از طرف سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه (میت MIT) طراحی و عملیاتی شده بود.»

۲. ارتش آزاد سوریه (Free Syrian Army: FSA) جمعی از نظامیان سوری بودند که در تاریخ ۲۹ جولای ۲۰۱۱ با پشتیبانی مالی امریکا و ترکیه و سایر دولت های ناتو از ارتش بشار اسد جدا شدند. در تاریخ ۸ دسمبر ۲۰۱۲ اپوزیسیون پروامپریالیسم سوریه، سرتیپ سلیم اندریس را به سمت فرماندهی ستاد مشترک ارتش آزاد برگزید. با وجود پشتیبانی دولت های غربی به دلیل فقدان پایگاه اجتماعی در میان مردم و نبودن افراد ارتش بشار اسد، این باند نظامی به تدریج ضعیف شد و از صحنه جنگ داخلی سوریه کنار رفت.

۳. برنامه "جنگ با تروریسم" (War on Terrorism) بعد از حمله ۱۱ سپتمبر از سوی دولت جورج دبلیو بوش و همکاری همه سوئیه بریتانیای تونی بلر در دستور کار قرار گرفت. از منظر بوش و مشاورانش - از جمله دیک چنی، دونالد رامسفلد، کاندولیزا رایس، پل ولفوویتز و ... - یک مثلث شرارت متشکل از سه دولت عراق و سوریه و افغانستان و گاه ایران وجود داشت که از طرف دولت های کوریای شمالی و کوبا و لیبیا پشتیبانی می شد. از نظر بوش و شرکاء هدف این دولت ها تهدید منافع امریکا و ناتو از طریق عملیات تروریستی بود. اشغال نظامی افغانستان و عراق و سپس جنگ های داخلی در سوریه و لیبیا و یمن و شخم زدن تمام زیرساخت های اقتصادی و مدنی این کشورها - که من آن را ادامه جنگ بی پایان اول می نامم - در راستای همین سیاست های ویرانگر امپریالیسم امریکا و دولت های ناتو انجام شد. در دولت بارک اوباما همان سیاست "جنگ با ترور" با عبارت "عملیات احتیاطی برون مرزی" (Overseas Contingency Operation) دنبال شد.

۴. خانم رازان زیتونه (۲۹ اپریل ۱۹۷۷ / Razan Zaitouneh) فعال سوری حقوق بشر و فردی پرو غرب است که به اعتبار گزارش هایی که علیه دولت بشار اسد نوشته جایزه پروامپریالیستی ساخاروف (۲۷ اکتوبر ۲۰۱۱) و جایزه سال آنا پولیتیکومسکایا (۶۶ اکتوبر ۲۰۱۱) گرفته است. اواخر سال ۱۳۹۹ پولیس امنیتی فرانسه در بندر ماریه / اسلام علوش با نام واقعی وجدی نعمه را دستگیر کرد. از وی به عنوان سخنگوی گروه جیش الاسلام و عامل اصلی ربایش و حنا قتل رازان زیتونه یاد شده است. رهبری گروه تصاویری از شکنجه علوش منتشر کرد و اعتراف های او را ساختگی خواند و خانم زیتونه را عامل و "مزدور سازمان جاسوسی فرانسه" دانست. در اعتراف علوش گفته می شد که دستور ربودن و قتل رازانه از طرف زهران علوش، ابو هاشم الوزیر و ابو عبدالرحمان کعکه با حضور ابو یاسر الشیخ بزینه و یاسر دلوان (رهبران جیش الاسلام) صادر شده. در عین حال واقعیت داستان از این قرار است که صبح روز نهم دسمبر ۲۰۱۳ افراد مسلح وابسته به دفتر امنیتی جیش الاسلام به فرماندهی محمد کبریته ملقب به ابو علی حنید به مرکز ثبت اسناد نقض جرائم و

حقوق بشر سوریه واقع در شهر دوما یورش بردند و همه کارکنان آن از جمله رازان زیتونه با تابعیت فرانسوی و همسرش را گروگان گرفتند. طرفداران دولت سوریه دادگاه علوش را با این استدلال صحیح صوری می خواندند که بیش از ۹۰۰ نفر تبعه فرانسه با اطلاع سازمان امنیتی این دولت در گروه تروریستی جبهة النصره فعال هستند و در سازمان های زیر مجموعه این گروه همچون "گرگ" و تیپ "هانری کرازوکی" علیه دولت بشار اسد می جنگند. به گزارش مرکز بین المللی مبارزه با تروریسم مستقر در لاهه حمزه فرانسوی با نام اصلی دیوید بروگیون از فرماندهان اصلی گروه "گرگ" وابسته به جبهة النصره بود که کشته شد. جیش الاسلام از نیرومندترین سازمان های تروریستی ضد دولت بشار اسد به شمار می رفت که از کمک های مالی و نظامی سخاوتمندانه پادشاهی عربستان سعودی بهره می گرفت. این گروه تروریستی در سال ۲۰۱۸ زیر ضرب ارتش سوریه ناچار از ترک غوطه شد و به استان ادلب عقب نشست. در این که چهار فعال حقوق بشری یاد شده از سوی اعضای جیش الاسلام ربوده شده اند شکی نیست اما هنوز از سرنوشت نهائی آنان خبری به دست نیامده است.

۵. استفاده وحشیانه از گاز کیمیایی سارین در اگست ۲۰۱۳ و اکنش های بسیاری در سطح جهان برانگیخت. دولت اوباما برنامه "پرواز ممنوع" بر فراز آسمان دمشق و حمله به سوریه را روی میز گذاشت. سازمان های حقوق بشری بدون هر گونه تحقیقی یکی پس از دیگری دولت بشار اسد را عامل این حمله کیمیایی دانسته و بشدت آن را محکوم کردند. درست مانند ماجرای بوچای اوکراین سابق. اما از این تبلیغات جنجالی سیاسی و رسانه ئی که بگنزیم حقیقت پوشیده مانده در آوار پروپاگاندا از سوی خانم پروفیسور کارلا دل پونته Carla del Ponte افشاء شد. چند روز پس از این فاجعه انسانی رادیو فرانسه نوشت:

«کارلا دل پونته عضو کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد به رادیو سوئیس گفت "اظهارات شاهدان عینی که ما در اختیار داریم نشان می دهد که شورشیان از سلاح کیمیایی گاز سارین استفاده کرده اند." گاز سارین یک گاز کیمیایی سمی است که تنفس آن به فلج شدن سیستم عصبی و مرگ منجر می گردد. وی (خانم دل پونته) در ادامه تأکید کرد که کمیسیون سازمان ملل متحد با انجام تحقیقات وسیع تری این اظهارات را با شواهد عینی جدیدتر مورد بررسی قرار خواهد داد. اما تحقیقات کنونی در این زمینه نشان می دهد که این مخالفان هستند که از گاز سارین استفاده کرده اند.»

رئیس پیشین دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی افزود: «تحقیقات کنونی این را نیز نشان خواهد داد که آیا دولت سوریه هم از این نوع سلاح ها استفاده کرده است یا نه.»

عنوان مطلب فوق این است: «کارلا دل پونته: شورشیان سوریه از گاز سارین استفاده کرده اند» www.rfi.fr

علاوه بر کارلا دل پونته خبرگزاری آسوشیتدپرس در همان دوره ی جنجالی نوشت: «مقام های اطلاعاتی امریکا مطمئن نیستند که حمله به دستور اسد و یا حتی توسط ارتش وی صورت گرفته باشد.»

به اعتبار همین گزارش و به نقل از مردم محلی در منطقه غوطه سوریه سلاح های کیمیایی از سوی عربستان تهیه شده بودند. روزنامه انگلیسی تلگراف به نقل از اریکه بارون (افسر امنیتی اسپانیایی) تأکید کرد:

«القاعده مستقر در شمال افریقا به سلاح های کیمیایی مجهز هستند. به نظر می رسد این گروه در جریان تحولات لیبیا به این سلاح ها دست یافته باشد.»

۶. گروه بین المللی بحران ("international crisis group") / با زیر تیتر: working to revert conflict worldwide) یک سازمان غیر دولتی بین المللی است که در سال ۱۹۹۵ به منظور پیشگیری از درگیری های خشونت بار تحقیق می کند. مقر این سازمان در بروکسل است. اعضای این گروه به طور مستقیم نزد دولت ها و سازمان های چند جانبه و دیگر بازیگران سیاسی و رسانه ها، برنامه های خود را پیش می برند. بودجه آن از طریق کمک های مالی دولت

های سوئیس و ناروی و ترکیه تا استرالیا و امریکا و کانادا تأمین می شود. جورج سوروس - از بنیان‌گذاران این سازمان - و حامیان اصلی مالی آن است. گروه ICG در مسیر پیشبرد توافق برجام نیز طی ۴۰ ماه پر تنش نقش مهمی در افتخار نمایندگان مجلس ایران و امریکا ایفا کرد.

۷. سازمان موسوم به "گردان های احد الرسول" از جریان های جهادی درگیر در جنگ داخلی سوریه بود. این گروه که به طور مشخصی گرایش پان عربیستی داشت تحت فرماندهی فردی به نام نواف راعب البشیر فعالیت می کرد و مقر اصلی آن در ادلب بود. سازمان احد در واقع از گروه های زیر مجموعه ارتش آزاد و تحت حمایت مستقیم ترکیه و غرب بود و علاوه بر دولت سوریه با کوردها و حزب اتحاد دموکراتیک متمایل به عبدالله اوجلان نیز می جنگید. گفته می شود که نواف راعب البشیر - که از بزرگان عشیره البکاره نیز به شمار می رفت - متعاقب برخی مذاکرات و در پی شکست های متمادی داعش با هماهنگی برادرش عمر الحسن (عضو پارلمان سوریه) در اواسط دی ماه ۱۳۹۵ به کشور سوریه بازگشت.

۸. حصن الاکراد یا دژ شهسواران (به عربی "حصن الفرسان") در متن کتاب Krak Des Chevaliers قلعه ای زیبا و شگفت انگیز واقع در شهرستان تلکلیخ سوریه است. این قلعه سال ۲۰۰۶ در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است. قلعه در ارتفاعات کوه جلیل در شمال غربی شهر حمص در راه بعلبک لبنان، مشرف به حماه و متصل به کوه های لبنان واقع شده. پیش از قرن ۱۱ میلادی نام این قلعه "حصن السفح" (قلعه سراسیب) بود و زمانی که اکراد آن را تصرف کردند نامش را به "حصن الاکراد" تغییر دادند. این دژ متعاقب اشغال مسیحیان در جریان جنگ های صلیبی به "قلعه شهسواران" مشهور شد. تاریخ ساخت قلعه بدرستی دانسته نیست اما کهن ترین اشاره در متون عربی در قرن ۱۱ حاکی از آن است که امیر حمص به نام شبل الدوله نصر بن مرداس گروهی از مردم کورد را در آنجا ساکن کرد. پس از این واقعه قلعه مرتباً از سوی گروه های معارض نظامی و مذهبی دست به دست شده است.

۹. متعاقب اصلاحات پروتستانی در سال ۱۵۱۷ کشورها و دولت های کاتولیک اروپا (جهان مسیحیت) وارد جنگ های خونینی شدند. این جنگ ها با شورش شوالیه ها (۱۵۲۲) شروع شد و در پی آن جنگ عظیم دهقانان المان (۱۵۲۴-۱۵۲۵) در امپراتوری مقدس روم شکل گرفت. به دنبال اقدام ضد پروتستانیستی کلیسای کاتولیک در سال ۱۵۴۵ شعله این جنگ ها تمام اروپا را سوزاند. جنگ هایی که در دوره اوج خود ۳۰ سال مستمر به طول انجامید و المان را به سرزمینی مخروبه تبدیل کرد و بیش از یک سوم مردم آن را به خاک و خون کشید. نبرد کوه سفید (۱۶۲۰) در منطقه بوهم در شمار جنگ های سرنوشت ساز ۳۰ ساله بود که در نهایت جمعیت بوهمی را به پذیرش مذهب کاتولیک رومی و اداری ساخت. در پایان این جنگ ها (۱۶۴۸-۱۶۱۸) فرانسه کاتولیک با نیروهای پروتستان علیه سلطنت کاتولیک هابسبورگ متحد شد و جنگ از طریق انعقاد پیمان صلح وستفالی (۱۶۴۸) به پایان رسید.

در این زمینه بنگرید به: - اشپیل فوگل، جکسون جی (۱۳۹۳) تمدن مغرب زمین، برگردان محمدحسین آریا. تهران: امیرکبیر.

۱۰. مدیر اطلاعات ملی (Director of National intelligence) به عنوان مشاور اصلی رئیس جمهوری و شورای امنیت ملی امریکا در زمینه مسایل اطلاعات و امنیت ملی فعالیت می کند. اهداف ستراتیژیک این تشکیلات عبارتند از: ۱. اطلاعات ستراتیژیک ۲. اطلاعات پیشگیرانه و آینده نگارانه ۳. اطلاعات عملیات جاری ۴. اطلاعات تهدیدات سایبری ۵. ضد تروریسم ۶. ضد اشاعه ۷. ضد جاسوسی و امنیت ۸. مدیریت یکپارچه مأموریت و ... این تشکیلات پیچیده از ۱۷ سازمان اطلاعاتی و امنیتی از جمله CIA و مدیر کل اطلاعات ملی، آژانس اطلاعات جاسوسی (DIA)، آژانس امنیت ملی (NSA)، اداره ی تحقیقات فدرال (FBI) و .. شکل گرفته است.